فضایل و کرامات حضرت عبد العظیم حسنی

تاریخ انتشار : 1391/11/26

بازدید : 8264

منبع : پایگاه اطلاع رسانی حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ,

**فضایل حضرت عبد العظیم حسنی از زبان معصومین**

1- صاحب بن عباد در رساله خود گفته: ابو حماد رازی گوید: خدمت حضرت هادی علیه السّلام رسیدم و از آن جناب مسائلی پرسیدم، هنگامی که اراده کردم از محضر مقدّسش بیرون شوم فرمود: هرگاه مشکلاتی برایت پیش آمد کرد، آنها را از عبد العظیم حسنی بپرس، و سلام مرا هم به او برسان.

2- در امالی صدوق در ضمن حدیث «عرض دین» آمده وقتی که حضرت عبد العظیم خدمت امام هادی علیه السّلام مشرّف شد و عقاید خود را اظهار نمود، امام فرمود: تو از دوستان حقیقی ما هستی.

3- ابو نصر بخاری ضمن حالات فرزندان امام مجتبی علیه السّلام از ابوعلی محمّد بن همام از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام روایت کرده که در نزد آن جناب از عبد العظیم حسنی صحبت به میان آمد، فرمود: اگر عبد العظیم نبود می گفتیم علی بن حسن بن زید بن حسن فرزندی از خود باقی نگذاشته.

4- ابن قولویه در کامل الزّیارات(باب 107 صفحه 324) از علیّ ابن حسین ابن موسی بن بابویه و او از محمّد ابن یحیی اشعری عطار قمی روایت کرده یکی از اهالی ری گفت بر حضرت ابوالحسن العسکری امام هادی علیه السّلام وارد شدم آن جناب از من پرسید کجا بودی؟ عرض کردم به زیارت سیّد الشهدا علیه السّلام رفته بودم آن حضرت فرمود بدان و آگاه باش اگر قبر عبدالعظیم حسنی علیه السّلام را که در نزد شماست زیارت کرده بودی مثل آنست که حضرت حسین ابن علی را در کربلا زیارت کرده باشی.

**حضرت عبد العظیم در محضر چهار امام**

پیش از این متذکّر شدیم که شیخ ابوجعفر طوسی در رجال خود او را جزء اصحاب حضرت هادی و عسکری علیهما السّلام ذکر کرده، این مطلب که اکنون در رجال شیخ موجود است قطعاً اشتباه شده زیرا عبد العظیم راوی حضرت رضا و جواد علیهما السّلام نیز بوده و گویا نسخه های رجال مغلوط و در آنها تصرفات و اشتباه کاری هایی شده است، ما اکنون این موضوع را ذیلاً تشریح نموده و روشن خواهیم ساخت.

اوّلاً – طبق حدیثی که در اختصاص شیخ مفید نقل شده حضرت عبد العظیم محضر مبارک حضرت رضا علیه السّلام را درک کرده و از وی روایت میکند، از این حدیث پیداست که وی مورد علاقه و اطمینان آن بزرگوار بوده و نهایت احترام و موقعیت را در نزد آن جناب داشته، از لحن این روایت معلوم است که عبد العظیم در این موقع که در خدمت امام علیه السّلام بوده مرد موقر و جا افتاده ای بوده، و حضرت رضا اعتماد کاملی به او داشته، ما این روایت را که متضمن پیام آنحضرت برای شیعیان است در باب اخبار حضرت عبد العظیم آورده ایم مراجعه شود.

ثانیاً – حضرت عبد العظیم راوی هشام بن حکم است و روایت او در کافی از هشام آمده و هشام هم در سال 198 وفات نموده – یعنی قبل از حضرت رضا علیه السّلام از دنیا رفته – این هم مؤید است که عبد العظیم در زمان امام رضا زندگی میکرده و در عداد روات حدیث و مشایخ بوده است.

ثالثاً – عبد العظیم حسنی از راویان حضرت جواد است و اخبار فراوانی از این بزرگوار روایت کرده است و روایات او را از آنجناب در باب خود آورده ایم، و همچنین از حضرت هادی هم احادیث بسیاری را نقل کرده است.

رابعاً – او در زمان حضرت عسکری در قید حیات نبوده و روایت معروف که در باب فضیلت زیارت او نقل شده صریح است که وی از دنیا رفته بوده است.

خامساً – در میان اخبار و روایات حضرت عبد العظیم حدیثی از حضرت امام حسن عسکری وجود ندارد و اگر او خدمت آنجناب رسیده بود قطعاً از او روایت و حدیثی نقل میکرد.

به طوریکه قبلاً یادآوری کردیم نسخه های رجال شیخ با یکدیگر اختلاف دارند، در بعضی از نسخه ها از حضرت امام حسن عسکری ذکری بمیان نیامده و بجای او از حضرت جواد علیه السّلام نام برده شده، قطعاً باید چنین باشد زیرا در امالی شیخ حدیث عبد العظیم از حضرت أبوجعفر جواد آمده، چگونه شیخ أبوجعفر که خود از محدّثین بزرگ و فقهای عالیقدر است، و به حالات روات و مشایخ شیعه معرفت کامل دارد از این موضوع غفلت کند ؟! پس بنابراین مسلّم است که نسخه های رجال او درهم ریخته و از طرف کتاب و نساخ تغییرات و تصرفاتی شده.

آنچه از مطالعه حالات عبد العظیم و تحقیق در اخبار و روایات او، و تعمّق دربارة مشایخ اجازة وی بدست می آید این است که او زمان چهار تن از ائمّه علیهم السّلام را درک نموده.

اوّل – حضرت موسی بن جعفر علیهماالسّلام، قطعاً عبد العظیم در زمان آنحضرت در قید حیات بوده و با عده کثیری از اصحاب آنحضرت معاشرت داشته ولیکن محضر او را درک نکرده، و هیچ گونه دلیلی که مؤیّد ملاقات او با حضرت کاظم علیه السّلام باشد در دست نیست.

دوّم – حضرت رضا علیه السّلام – در این مورد روایتی در اختصاص هست که آن جناب سفارش و پیامی توسط عبد العظیم حسنی برای شیعیان و موالیان خود فرستاده.

سوّم – حضرت جواد علیه السّلام – احادیث و روایت های او از آن جناب فراوان است، از این اخبار معلوم می شود که آن حضرت علاقه زیادی به عبد العظیم داشته، و به او اظهار اعتماد و اطمینان میکرده است.

چهارم – حضرت هادی علیه السّلام، حضرت عبد العظیم خدمت این بزرگوار رسیده و عقاید مذهبی خود را به محضر مقدّس او عرضه داشته و آن جناب هم معتقدات او را تصدیق و تأیید نموده است.

**کراماتی از حضرت عبد العظیم حسنی**

**هفته چهلم**

از منبع موثّقی نقل است یکی از تّجار بازار تهران را مشکلی پیش آمد، روزی با یکی از همکارانش مشکل خود را در میان گذاشت، همکار او گفت برای حلّ گرفتاری خود به حضرت عبد العظیم علیه السّلام متوسّل شو، وی گفت به آن حضرت نیز متوسّل گردیدم و مشکل برطرف نشد، همکار او گفت مشکل توسّط حضرت عبد العظیم علیه السّلام  حلّ شدنی است؛ ولی تو با اخلاص متوسّل نگردیده ای. حال بنشین تا سرگذشت خود را که تا کنون برای کسی نگفته ام برایت باز گو نمایم.

من سال های گذشته ورشکسته شدم، بطوری که جهت معاش روزانه خود با تنگنا روبرو گردیدم و تصمیم گرفتم جهت رفع گرفتاری به حضرت عبد العظیم علیه السّلام متوسّل شوم، برای این کار نذر کردم چهل هفته پی در پی سحر پنج شنبه پیاده به زیارت آن حضرت بروم، 39 هفته سپری شد، هفته چهلم فرارسید که مواجه با زمستان بود و روز چهارشنبه بعد از ظهر برف شدیدی باریدن گرفت، غروب که به منزل رسیدم برف تبدیل به کولاک شده بود و زمین تا زانوهایم پر از برف بود، عیالم که از قضیه با خبر بود پرسید مگر امشب به زیارت نمی روی، آخر هفته است، گفتم در این برف و بوران خود آقا هم راضی نیست، انشا ا... هفته دیگر. آن شب زود به خواب رفتم، در عالم رویا دیدم بر روی ریل ماشین دودی به طرف شهر ری می روم، به مقبره شیخ صدوق (ره) رسیدم آنجا وضو گرفته و دو رکعت نماز خواندم و به سمت حرم حضرت عبد العظیم علیه السّلام حرکت کردم، از خواب برخواستم شب از نیمه گذشته بود تصمیم خود را گرفته آماده حرکت شدم، عیالم گفت: چطور شد سر شب نرفتی و حالا که نیمه شب است و برف هم شدید تر شده! خواب را تعریف نموده و گفتم باید بروم حتیّ اگر به قیمت جانم باشد.

به راه افتادم مسیر حرکتم همان بود که در خواب دیدم روی ریل ماشین دودی، بعد ها به این نکته رسیدم که آن شب تنها راه رسیدن به شهر ری خط آهن بوده و الا رسیدن به حرم حضرت عبد العظیم علیه السّلام میسر نبود. راه را برروی ریل ادامه دادم تا به ابن باویه رسیدم، به تأسیّ از صحنه خواب وضو گرفتم دو رکعت نماز خواندم و بی درنگ به سمت حضرت عبد العظیم علیه السّلام حرکت کردم به حرم که رسیدم درب ها را تازه گشوده بودند و زمانی تا اذان صبح مانده بود، سرما و خستگی راه رمقم را گرفته و در گوشه حرم از هوش رفتم، در عالم خواب آقا سیّد الکریم علیه السّلام را دیدم کنار صندوق ایستاده، روی مبارک خود را به سمت من کرد و پرسید، چه مشکلی پریشانت ساخته؟

قصّه خود را عرض کردم دست به میان شال کمرش برد و دستمال گره زده ای را به کف دستم نهاد و فرمود این را سرمایه کسب حلال کن انشا ا... مشکلت حلّ شود دستمال را گرفتم به یکباره همه چیز محو شد. صدای موذن مرا از خواب بیدار کرد. و تنها چیزی که از آن رؤیا باقی مانده بود دستمال گره زده در دستم بود، باز کردم دوازده عدد سکّه یک قرانی داخل آن بود برخواستم وضو گرفتم نماز صبح را بجا آورده، با خوشحالی به سمت تهران براه افتادم. آن دوازده سکّه را به این کسب زدم و به سرنوشتی که توشاهد آن هستی رسیدم.

**ماجرای تعزیه**

در سال های گذشته، موضوعی تا مدّتها در شهر ری نقل محافل بود و امروز نیز پیرمردها آن را به یاد دارند، و اگر از آنان بپرسید چه کسی کاشی کاری مناره های حرم سیّدالکریم علیه السّلام را انجام داده، پاسخ می دهند :«همان که از ایوان امامزاده حمزه علیه السّلام افتاد دنبه گوسفندش ترکید» حال ببینیم که این ماجرا چه بوده است؟! در آن زمان ایّام محرّم که فرا می رسید در صحن حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام هر روز مراسم تعزیه خوانی برقرار می شد. آن روز موضوع تعزیه مربوط به قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السّلام توسّط حضرت ابراهیم علیه السّلام بود. در این تعزیه اینطور عمل می شد که وقتی تعزیه خوان به تلاش حضرت ابراهیم علیه السّلام برای قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السّلام می رسید و به اراده خداوند موفّق به این کار نمی شد، در همین لحظه جعبه ای از بالای ایوان به طرف پایین می آمد که درون آن فردی که نقش جبرییل را ایفا می کرد به همراه یک گوسفند قرار داشت. گوسفند که به زمین می رسید، کسی که نقش حضرت ابراهیم علیه السّلام را داشت آن را می گرفت و قربانی می کرد. این جعبه به وسیله طنابی از بالای ایوان هدایت می شد. آنرزو در حالی که جمعیّت انبوهی به تماشای تعزیه نشسته بودند کار به لحظه پایین آمدن جعبه رسید. طبق معمول درون جعبه «استاد محمود کاشی کار» که نقش جبرییل را داشت به همراه یک رأس گوسفند قرار گرفته بود. جعبه هنوز فاصله چندانی از ایوان نگرفته بود که صدای جمعیّت و شیپور و طبل موجب رم کردن گوسفند شد که در اثر تکان های شدید بالاخره به واژگون شدن جعبه انجامید. در این لحظات حسّاس معین البکاء(مسؤول تعزیه) که مراقب این اوضاع بود در یک آن متوجّه این واقعه می شود و در همان حال با ذکر «یا پسر موسی بن جعفر علیه السّلام» متوسّل به حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام می گردد. در آنجا بود که جمعیّت در عین ناباوری می بیند گوسفند به صورت چهار دست و پا در میان جمعیّت می افتد و در پی آ‎ن استاد محمود کاشی کار نیز آنچنان دقیق بر روی گوسفند می افتد که دنبه گوسفند می ترکد. در این واقعه با وجود آن جمعیّت فشرده و ارتفاع زیاد، به هیچ یک از تماشاچیان و همچنین استاد محمود کاشی کار، کوچکترین آسیبی وارد نمی شود. استاد محمود کاشی کار همان کسی است که کاشی کاری مناره های حرم حضرت عبدالعظیم علیه السّلام یادگار اوست.

**پرنده نورانی**

در روزگاری که هنوز بلندگو به شهر ری نیامده بود، مواقع ورود به وقت شرعی صبح و ظهر و مغرب، افرادی با لحن خوش و رسا بر بالای مأذنه ها و مناره ها بانگ اذان سر می دادند و مردم را برای انجام فریضه فرا می خواندند. در آن زمان، جایگاه ساعت صحن حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، مخصوص بانگ اذان بود. آنچه می خوانید خاطره ای است از زبان مرحوم حاج جواد مؤذنی که سالها به انجام فریضه ذکر اذان مشغول بود. شب چله از نیمه گذشته بود و برفی که از عصر گذشته آرام و مداوم بر روی شهر می بارید، شدیدتر شده بود. به طوری که بدون پارو کردن برف امکان بیرون رفتن از خانه وجود نداشت. پارو برداشتم و شروع به بازکردن راهی نمود که بتوانم خود را به پشت صحن برسانم. این کار حدود 3 ساعت طول کشید و هنگامی که به صحن رسیدم، چیزی به وقت اذان صبح نمانده بود. وقتی بالای مأذنه رسیدم، دیدن سفیدی یکدست و سکوت، فضایی ایجاد کرده بود که بی اختیار دچار یک وهم شدم که بعد از چند لحظه تبدیل به ترس عجیبی شد و سراسر وجودم را گرفت. این وهم و وحشت به حدّی رسید که رو به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در قلب خود گفتم :«یابن رسول الله شاهد باش که این حالت ترس نمی گذارد انجام وظیفه کنم » درست در همین لحظه یک پرنده بسیار نورانی که از کبوتر کوچکتر و از گنجشک بزرگتر بود از بالای مأذنه پرواز کرد. در حالی که درخشش این پرنده مرا محو خود کرده بود، متوجّه شدم وارد وقت اذان صبح شده ایم. بی اختیار شروع به اذان کردم و پرنده نورانی در طول این مدّت پیوسته به دور صحن می گردید. تا اینکه اذان تمام شد و آن پرنده به سوی گنبد رفت و داخل برف روی گنبد فرو رفت. خودم را به آن طرف رساندم و در جایی که پرنده برف را سوراخ کرده بود جستجو کردم. اما اثری از آن پرنده نبود.

عبای نو

 مرحوم علّامه آقا شیخ محمّد تقی بافقی از مراجع عالی قدر و مبارزی بود که در زمان سلطنت زور رضاخان به شهر ری تبعید شده بود. این شخصیّت نورانی منشاء برکات و صاحب کراماتی در این شهر بود و مردم شهر ری در مدّت اقامت ایشان از این چشمه فیض بهره ها بردند. در آن سال ها، مرحوم علّامه بافقی در مسجد پشت حرم که امروز به نام مسجد آقا شیخ محمّد تقی خوانده می شود، اقامه نماز می کرد. یکی از روزهای محرّم که در این مسجد روضه خوانی بر پا بود، طلبه غریبی که به منظور خواندن روضه در مجالس روضه خوانی ایّام محرّم به شهرری آمده بود، به زیارت حرم حضرت عبدالعظیم علیه السّلام رفت. عبای این طلبه پاره و مندرس بود، و او در این فکر بود که چگونه با این عبا به مجلس روضه خوانی برود. در همین افکار رو به حرم کرد و سیّد الکریم علیه السّلام نجوا کرد که: «توجّهی بفرما» از حرم که بیرون آمد از کسی پرسید: اینجا تکیه یا روضه خوانی کجاست؟ مسجد پشت حرم را نشانش دادند. وقتی به مسجد رسید، آقا شیخ محمّد تقی بالای منبر بود. وارد مسجد که شد نگاهش متوجّه آقا شیخ شد که با سر به او اشاره می کند و پای منبر را نشان می دهد. به عبارتی از او دعوت می کند پای منبر بنشیند. طلبه همان کار را می کند. صحبت و منبر آقا شیخ که تمام می شود، ایشان به طرف آن طلبه می آیند و ضمن سلام و علیک و احوالپرسی می پرسد: شما عبا می خواستید؟ طلبه پاسخ می دهد: بله، ولی نه از شما! آقا شیخ می گوید: بله، درست است، شما از سیّد الکریم علیه السّلام خواسته اید. سپس دست او را گرفته به منزل می برد و عبای حواله شده را تقدیم آن طلبه می کند.

**ماجرای هموطن ارمنی**

یک لوستر بزرگ و گران قیمت در سال 54 به آستان حضرت عبدالعظیم علیه السّلام هدیه شد که تا مدّتها کانون توجّه بود. صرف نظر از ارزش مادی این لوستر با عظمت که آن روز بیش از 600 هزار تومان خریداری شده بود، نکته جالب علّت اهدای آن توسّط یکی از هموطنان ارمنی بود. در این باره یکی از خادمین چنین نقل می کند: یکی از ارامنه در اصفهان مواجه با مشکلی می شود که از رفع آن عاجز می ماند و کاملاً امید خود را از دست می دهد. در شبی که مصادف با شب 21 ماه مبارک رمضان بود او در حالی که قصد عزیمت به اصفهان داشت در ترافیک سنگین خیابان شهید رجایی متوقّف می شود، این ازدحام به دلیل انبوه اتومبیل هایی بود که از تهران رهسپار حرم حضرت عبدالعظیم علیه السّلام بودند. او متوجّه می شود که اتومبیل ها در یک خط ممتد به سمتی متمایل می شوند که در انتهای آن گنبد و گلدسته ای می درخشد. پیش خود گفت: من صاحب این گنبد و بارگاه را نمی شناسم. ولی مطمئناً این مردم برای حلّ مشکلاتشان، از این بارگاه چیزی دیده اند که اینگونه به سویش سرازیر شده اند. و سپس در دل خود این سخن را می گذراند: خداوندا! به حقّ این آقا، که در نزد تو عزیز است، نظری هم به من بفرما. در همان حال نیّت می کند که اگر مشکل لاعلاجش برطرف شود، هدیه ای برای حرمش بیاورد. دو روز بعد، آن هموطن ارمنی به تهران آمد، چندین لوستر فروشی را زیر پا گذاشت تا اینکه یکی از مرغوب ترین لوسترهای موجود را خریداری نمود. او در حالی که تلألویی از اشک در چشمانش موج می زد، این لوستر را تحویل دفتر آستانه داد و ماجرایش را برای یکی از خادمین تعریف کرد و به او گفت: خداوند به واسطه این آقای بزرگوار و صاحب این بارگاه مشکلم را حلّ کرد: آمده ام به عهد خود عمل کنم. خواهشم اینست که از طرف من ایشان را زیارت کنید و آستانش را ببوسید.

یک ریال بده، دو ریال بگیر

 یکی از خادمین سادات نقل می کرد: یک روز صبح عیالم رو به من کرد که: «امشب مهمان داریم، برو چیزی تهیّه کن» از منزل بیرون آمدم در حالی که حتیّ یک شاهی هم نداشتم. آن روز نوبت کشیک من نبود. در آن وضعیّت کسی را نیافتم تا از او درخواست کمکی کنم. اگر هم می یافتم، از چنین درخواستی شرم می کردم. بنابراین بی اختیار به سمت حرم رفتم. حرم خلوت بود و معدود زوّار مشغول زیارت بودند. رو به ضریح به حضرت عبدالعظیم علیه السّلام عرض کردم: «یابن رسول الله تفضّلی فرما، شرمنده عیال و مهمان نشوم» بعد از این که این خواسته از قلبم گذشت، گوشه ای از حرم ایستاده بودم که زائری جلو آمد و به من گفت: «سیّد، یک ریال به من بده، وقتی از زیارت امامزاده حمزه علیه السّلام برگشتم، دو ریال به تو می دهم» این موضوع زیاد متعجّبم نکرد. بسیاری بودند که برای بیشتر شدن برکت مالشان اینکار را می کردند، و به همین رسم پولی به دست سیّدی می دادند و آن را پس می گرفتند. خوشحال از اینکه بالاخره با این یک ریال ها به التفاوت می توانستم مهمانی آن شب را آبرومندانه برگزار کنم. امّا من همان یک ریال را هم نداشتم. به زائر گفتم: «آقا، یک دقیقه صبر کنید، الان برمی گردم.» بیرون آمدم، همینطور که دور و برم را نگاه می کردم، یکی از آشنایان را دیدم. به او گفتم یک ریال به من قرض بده نیمساعت دیگر پس می دهم، یک ریالی را گرفته به نزد آن زائر رفتم. ایشان یک ریالی را گرفت و به زیارت امامزاده حمزه علیه السّلام رفت. و همان طور که گفته بود، وقتی از زیارت بازگشت یک سکّه کف دستم گذاشت. خادمین دیگر که این صحنه را زیرنظر داشتند، پرسیدند قضیّه چیست ؟ ماجرا را گفتم. امّا آنان به حرف من اکتفا نکردند و از آن زائر هم پرسیدند. ایشان هم به آنان همان را گفته بود و از حرم بیرون رفته بود. من به خیال خودم رفتم، تا یک ریالی که قرض گرفته بودم، پس بدهم. امّا وقتی چشمم به سکّه افتاد، دیدم این دو ریالی زرد است و می درخشد! با تعجّب به بازار رفتم. سکّه را به یکی از طلا فروشان نشان دادم. عیار گرفت و گفت: «طلاست » و آن را 3 تومان می خرد. از آن سه تومان یک ریال قرض را پس دادم و 29 ریال بقیّه را به خانه بردم. آن زائر غریب را هیچ گاه قبل از آن ندیده بودم و بعدها نیز ندیدم.

**آثار منتشر شده درباره حضرت عبد العظیم**

مهم ترین کتاب هایی که پیرامون زندگانی و شخصیّت حضرت عبد العظیم علیه السّلام نگاشته شده عبارتند از:

1. جنّت النّعیم – روح و ریحان نوشته محمّد باقر مازندرانی کجوری، تصحیح و تحقیق: سیّد صادق حسینی اشکوری؛

2. التذکره العظیمه، نوشته محمّد ابراهیم کلباسی، تصحیح و تحقیق:علیرضا هزار؛

3. جنّات النّعیم فی احوال سیّدنا الشّریف عبد العظیم علیه السّلام، نوشته ملّا محمّد اسماعیل کزازی اراکی، تصحیح و تحقیق: علی اکبر زمانی نژاد؛

4. مسند حضرت عبد العظیم علیه السّلام، نوشته عزیزالله عطاردی؛

5. شناخت نامه حضرت عبد العظیم علیه السّلام(مجموعه مقالات) به کوشش: علی اکبر زمانی نژاد؛

6. شناخت نامه حضرت عبد العظیم علیه السّلام و شهر ری(مجموعه کتاب ها و رساله ها) به کوشش: مهدی مهریزی و علی اکبر زمانی نژاد؛

7. مجموعه رساله های خطی و سنگی درباره حضرت عبد العظیم علیه السّلام، به کوشش سیّد مجتبی صحفی و علی اکبر زمانی نژاد؛

8. مجموعه رساله های خطی پیرامون امامزادگان و زیارتگاه های ری. به کوشش علی اکبر زمانی نژاد؛

9. امامزادگان و زیارتگاه های ری، نوشته محمّد قنبری؛

10. عالمان و مشاهیر مدفون در حرم مطهّر حضرت عبد العظیم علیه السّلام، به کوشش علیرضا هزار؛

11. دانشمندان و عالمان ری(رازی)، به کوشش محسن صادقی؛

12. زندگانی حضرت عبد العظیم علیه السّلام، نوشته محمّد علی سلطانی؛

14. مجموعه مقالات و گفتارهای پراکنده، به کوشش علی اکبر زمانی نژاد و ابوالفضل حافظیان.